

نگهبانان محافظه کار قدرت کاذب و معضله ای بنام صلح در کشور!

نگاه دوگانه و تبعیض آلود به قربانیان و کشته شده گان فاجعه !

بخاطر باید سپرد : بخشش هنگامی آسان می شود که بتوانیم دیگران را بشناسیم و به ضعف های خود مان و اینکه ما نیز امکان اشتباه کردن را داریم ، معترف باشیم .



محمد امین فروتن

رقابت میان نگهبانان محافظه کار، همچنان گروهی به ظاهر اپوزسیون در قدرت پوشالی و پوچ سیاسی حاکم در حالی از یک ستیز اقتصادی به نزاع سیاسی ارتقا یافت که یکی از بانیان تفکر محافظه کار و سنتی در جامعه افغانی بدست یک تروریست معلوم الحال اما مزد بگیر که ظاهراً از آنسوی مرزهای میهن بنام " جهاد با مشرکان و صلیبیان در افغانستان !! " مأموریت یافته بود به شهادت رسید. و از آن به بعد استراتژی برتری جویی مادی میان این دو هرم قدرت کاذب به صورت یک کمیدی تمام عیار سیاسی به مشاهده رسید. زیرا با شهادت زنده یاد استاد برهان الدین ربانی که در پهلوی زعامت و رهبری تشکیلات سیاسی جمعیت اسلامی افغانستان یک دوره نسبتاً طولانی "مقام ! " ریاست جمهوری را نیز از آن خود ساخته بود بار دیگر با یک مصلحت اندیشی سیاسی و برخاسته از منافع استیلاگران جهانی که در سرزمین افغانستان به شکار دشمنان واقعی و یا هم مخالفین خود ساخته خویش مشغول اند به « ریاست شورای عالی صلح افغانستان » که بیشتر یک مقام اعزازی بشمار می آید منصوب و برگزیده شد. و با به شهادت رسیدن استاد برهان الدین ربانی برای پُرساختن این دوخلای قدرت میان جانشینان و میراث داران اصلی و همچنان مدعیان دروغین !! راه شهید استاد برهان الدین مسابقه بینظیری براه افتاد . و سرانجام آنگاهی که آقای صلاح الدین ربانی فرزند ارشد استاد برهان الدین ربانی برای یک دوره ای به ظاهر مؤقت و تا تعیین رهبر جمعیت اسلامی افغانستان از سوی بلند ترین نهاد تشکیلاتی جمعیت اسلامی یعنی کنگره ، سرپرستی رهبری جمعیت اسلامی افغانستان را بر عهده گرفت آب سرد و خُنکی را بر آتش قدرت خواهی تمامی کسانی انداخت که در امتداد تاریخ سیاسی و عقیدتی جمعیت اسلامی افغانستان خود را شائسته و مستحق مقام رهبری جمعیت می دانستند و برای رسیدن به این مقام حتی از هر نوع دسیسه ها و عوام فریبی

ها با حضور و حیات استاد برهان الدین ربانی دریغ نکرده بودند . اما آنچه که مایه تعجب و شگفتی بسیاری از تحلیل گران اوضاع جاری مملکت ما گردید توانمندی مدیریتی آقای صلاح الدین ربانی بوده که در ایام درد ناک عزا داری و مرگ پدر به نمایش گذاشت . زیرا همه ما می دیدیم که چگونه برخی از تشنه گان قدرت و ماجراجوهای بی هدف می خواستند به هر هزینه و قیمتی که باشد شهادت استاد برهان الدین ربانی را به مثابه « پیراهن عثمان (رض) » به بازار معامله بیاورند و از این پیراهن خونین به مثابه وثیقه مشروعیت کاذب در برابر رقبای سیاسی شان استفاده کنند ، چنین است که متأسفانه برخی حتی از سر صداقت و لایب به قصد حفظ اصالت مجروح جمعیت اسلامی افغانستان به مثابه یکی از قدیمی ترین تشکیلات در جامعه عقب افغانی را که بسیاری از احزاب نامور سیاسی در فرهنگ معاصر بویژه در جامعه ما تبدیل به کود مافیایی شده اند و هیچ تعریفی به جز « نجاست » محض ندارند ، مگر آقای صلاح الدین ربانی به عنوان فرزند با وفای پدرش اجازه نداد تا لاشخواران و دلالان " سیا " سی که مأموریت دارند تا درپناه اینگونه هیاهو براه انداختن های مصنوعی اراده های ناپاک و نفرت انگیز خویش را که نسبت به « صلح واقعی در جامعه افغانی » دارند پنهان کنند و بار دیگر روح پدرش را که به لقا الله پیوسته است آزار دهند . بنابر این وقتی میبینیم که مردی با این متانت و صراحت صمیمانه و در اوج یک غم طاقت فرسا اینگونه موضع گیری میکنند ما نیز موظفیم که اولاً با دو انگیزه جداگانه یعنی « انتقاد » و « تضعیف » که جامعه شناسان آنرا گفتمان نقد می نامند با چنین فرآیند برخورد داشته باشیم . زیرا میدانیم و باور داریم که با گفتمان نقد سالم ، سازنده و دلسوزانه میتوان تمامی شهروندان اعم از زنان و مردان جامعه ما و هر جامعه دیگر بشری را بسوی آزادی ، استقلال و عدالت واقعی رهنمون و بسیج ساخت . از اینکه استاد برهان الدین ربانی یکی از مشهور ترین چهره ها و رجال مسلمان روشن اندیش آن زمان در افغانستان معاصر بشمار میرفت و قبل از حوادث خونین سه دهه گذشته مقام و موقعیتی یافته بود که یکی از مهمترین و مقتدر ترین چهره های نهضت اسلامی معاصر بشمار می رفت ، وی در آغاز به علت افکار نو و روح سازنده در میان اکثریت مسلمانان افغانستان بویژه نسل جوان و بالنده روشنفکران دینی افغانستان که از استبداد سلطنتی و اشرافیت حاکم رنج می بردند نفوذ و محبوبیتی کسب کرده بود و برای بسیاری از جوانان و مصلحان مسلمان امید های را بر انگیزته بود ، از ضرورت ایجاد یک نهضت اصلاحی در عقاید مذهبی مسلمانان افغانستان که با خرافات بسیار آمیخته بود سخن می گفت و جمود و عقب مانده گی بسیاری از روحانیون مسلمان مگر درباری که حرکت زمان را و عواقب استعمار بویژه استحمار را درک نه میکردند و به اجرا و انجام یک سلسله تشریفات سطحی و تعظیم شعائر ظاهری و حفظ سنت های پوسیده و شرک آلود دل خوش کرده بودند و از ایجاد کوچکترین تحوّل می هراسیدند در بوجود آوردن شرائطی نقش بازی کرد، که برای ترقی

خواهان و اصلاح طلبان و مبارزان ضد استعمار و ضد استبداد که تشنه و تحوّل و تحرکی بودند ظهور شهید استاد برهان الدین ربانی بسیار شورانگیز جلوه کند و بسیاری از مجاهدان و مصلحان مسلمان را بر گرد خود جمع آورد و به بسیار زودی در چهره یک رهبر پر نفوذ و شخصیت مقتدر و موجه و مترقی علمی بویژه در حوزه دینی ظاهر شود و در اوج کشمکش های سیاسی و فکری پس از آنکه چنانچه شیوه و راه را یج است کرویات خون این امید مردم افغانستان نیز غرض تعیین گروه خون و شناسائی نقاط ضعیف در وجود شهید استاد ربانی به آزمائشگاه های معتبر استخباراتی دنیا بویژه شبکه های امنیتی منطقه که جریانات و حوادث کشور فقیر افغانستان را با شدت زیر نظر دارند گسیل داشته شد. و در نتیجه چنین آزمائش مأموران و بسیاری از مهره های استبداد و استعمار در چهره روشنفکران متدین و مسلمانان ارادتمند برگرد آن شهید حلقه زدند و بنام کمک های مادی و معنوی به « جمعیت اسلامی افغانستان » و در مجموع سازمان های جهادی و اسلامی بر صحنه سیاست آنروزگار حضور یافتند و تا اندازه ای آنها را تقویت و نیرو بخشیدند و سپس مأمورین شبکه های خطرناک استخباراتی بنام مشاور و استاد و متخصص فنی ، افسر و ملا و شیخ به عملیه جهاد اصیل ملت افغانستان با این نهاد های مجهز بر اندیشه های دینی که در جامعه افغانی تازه به وجود آمده بودند گره محکمی زده شدند . و بسیاری از مجامع روشنفکری مبارزاتی به شمول رهبران طراز اول مردم هریکی متناسب با تشخیص گروه خونی هر یکی از آنها یکسره در اختیار استعمار قرار گرفتند . و سرانجام ، این روشنفکران اصیل و حتی رهبران توده های ستمدیده افغانستان گروه ، گروه و فوج ، فوج در قلمرومی از فتنه های ثروت اندوزان و غارتگران به شنا پرداختند که متأسفانه به دلایل بسیار و از همه مهمتر به علت نبود و فقدان مکانیزم پویای تربیتی که تمامی احادی از مردم را بدون هرگونه استثناء اعم از « داعی و مدعو » یکسان تحت تربیت و پرورش قرار گیرند نخستین کسانی که بیش از هر کتله دیگری اسیب های فراوانی متحمل شدند و نتوانستند مقام و جایگاه معنوی را که در میان توده های مظلومی از مردم بدست آورده بودند در برابر امواج توفنده غرائز شهرت طلبی و قدرت خواهی نگاه دارند ، همانا رهبران سیاسی و مرشدان معنوی جامعه بوده اند . مطالعه آن ایام و این روزگار برای همه روشنفکران بویژه برای روشنفکران مسلمان بسیار آموزنده است تا باموزند که چگونه در برابر توطئه های هولناک استعمار بوقلمون صفت معاصر ، خود و جامعه اش را محافظت کنند . چنین است که بسیار بوده اند مردان محبوبی که دین و رسالت معنوی اش را به دنیا داده اند و مقام و موقعیتی را که بنام خدا گرفته اند به خریداران فروخته اند . و به هرحال بسیار اند رجال مشهور تقوی و تقدس ، علم و دین ، آزادی و مردم که اندک ، اندک یا ناگهان به اراده و آگاه خویش و یا دسیسه و اغوای پنهانکاران بویژه اطرافیان حریص و فرصت طلب ، راه شان را عوض کرده اند و قبله شانرا تغییر داده اند و " خدا حافظ مردم " گفته اند . کاملاً طبیعی است

که شهید استاد برهان الدین ربانی نیز نه می‌تواند از سرنوشت محتومی که در نظام جهل و جور ، که همچون دامی ویژه برای مبارزان راه آگاهی و آزادی است ، مستثنی باشد اما آنچه که سخت درد آور و غم انگیز است و شهید استاد برهان الدین ربانی باید به عنوان یک مبارز راه آزادی و استقلال باید تقوای توأم با بصیرت سیاسی و رهنمون کننده ای را به میراث می ماند و با چنین بصیرت منتقدانه باید ریشه ها را نشانه می گرفت که با هزاران دریغ و تأسف باز هم فقدان همان « میکانیزم پویای تربیتی » همه گیر و سرتاسری و بسیاری از دلایل دیگری موجب شدند که شهید استاد برهان الدین ربانی از مقام یک زعیم ملی و ضد استعماری به یک رهبر فرقی تنزل کند . روی همین دلیل بود که آن شهید بزرگوار با همه توشه و توانی که داشت نتوانیست از آماج و هجوم غریزه های شهرت و قدرت در آمان باقی بماند و قداست زعامت یک سازمان آزادی بخش جامعه جهل زده افغانی را پاسداری کنند . و بالاخره میخواستم عرض کنم شهید استاد برهان الدین ربانی آنگاهی که در غروب یک شامگاه تاریک و غم انگیز آماج یک عمل ننگین تروریستی واقع گردید پیام های مشابهی از تسلیت و همدردی با یک سبک و یک هدف از کنج و کنار عالم سرازیر شدند و بسیاری از کسانی که برای چنین روزی لحظه شماری میکردند با القاب مبالغه آمیز و غیر قابل باور همچون « علامه ، فیلیسوف ، مصلح بزرگ ، مجاهد کبیر و رهبر جهاد و مقاومت» و دهها لقب دیگری که تنها آنرا در مخزنی از متملقان و مشربی از چاپلوسان میتوان یافت ، یاد و خاطره ای از شهید استاد برهان الدین ربانی را گرامی داشتند . اما با این نوع برگزاری های فرمایشی و مبالغه آمیز داستان خاتمه نیافت و مسابقه ابراز ارادت به آن شهید بزرگوار آنگاه بصورت یک کمیدی مبدل گشت که آقای حامد کرزی " رئیس دولت جمهوری اسلامی افغانستان ! " با اطلاع از این خبر تکاندنده از سوی طراحان وگرداننده گان اصلی فاجعه و تراژیدی جنگ افغانستان مأموریت یافت تا سفرایش به نیویارک مقر سازمان ملل متحد نیمه تمام بگذارد و بعد از اخذ هدایات مختصری راهی افغانستان گردید . و برای مدتی سه روز تمام تعطیل رسمی اعلام نمود و اداره ای بنام وزارت اطلاعات و فرهنگ افغانستان نیز از تمامی تلویزیون ها و رادیو ها تقاضا نمود که در ایام سوگواری از پخش و نشر هر نوع موسیقی بپرهیزند و باید روح ایام سوگواری را با جدیت رعایت کنند . و در همین ایام سوگواری بود که باز هم سیلی از ارسال پیام های آنچنانی و مبالغه آمیز عنوانی آقای کرزی مواسلت میکرد ؛ اما هیچکسی ندانیدست که چرا و برای چه هدفی از شهید استاد برهان الدین ربانی رئیس شورای صلح افغانستان اینگونه بزرگداشت مبالغه آمیزی بعمل می آید ؟ اما حوادث به خاک سپاری شهید استاد برهان الدین ربانی برخی راز های سر به مهر را هویدا ساخت و پرده از چهره بسیاری از این دلقکان و متملقان سودجو بیرون افتاد و ثابت شد که برخی ها « مخالفت برای مخالفت » را چگونه برای التیام بیماری های روانی خویش مانند دارو مورد استفاده قرار میدهند ؟ و درد های

مزمونی را که محصول عقده های روانی آنها اند با این روش التیام کاذبانه می بخشند . چه خوب گفته اند : کسانی که چاپلوسی ترا میکنند بر این باور اند که تو تفاوت میان عشق واقعی و تملق را تشخیص نه می دهی به هوش و مدیریت تو بزرگترین اهانت ها را میکنند و تو تنها زمانی آنها را باور میکنی که احساس امنیت نه کنی .

نگاه دوگانه و تبعیض آلود به قربانیان و کشته شده گان فاجعه !

در ست از همان لحظاتی که نیروهای خارجی در کسوت ائتلاف جهانی ضد تروریسم در حالی مشغول شکار عالم و آدم است که با سپری شدن بیش از یک دهه نیز تعریف روشنی از ترور و تروریسم وجود ندارد ، و هیچکسی نه میداند که چه کسی و کدامین گروه و نهاد و تشکیلاتی را باید تروریست نامید ! می پذیریم که تروریسم نوعی از جنونی است که از یک جهان بینی کاذب و نگاه پارادوکسیال به هستی و جامعه و بالاخره به فرهنگ و تمدن بشری نشأت میکند و مهمترین تکیه گاه ارزشهای مادی در تاریخ به شما رمی آید . درست است که با فروریزی برج های دو قلو تجاری ایالات متحده امریکا برخی از حلقه های معلوم الحال شبه اسلامی سازمان جهنمی « القاعده » مغائر با احکام روشن اسلامی که اسلام هرنوع دهشت افگنی و کشتار انسان ها را مذموم می شمارد، مسؤلیت آن حادثه غم انگیز را بر عهده گرفت اما عملکرد های ده ساله جامعه جهانی در افغانستان این حقیقت را به اثبات رساند که بنا بر هر دلیلی که باشد این ائتلاف جهانی به اندکترین تعهدات انسانی و بشری پایبند نیستند . و جامعه جهانی که بر دوش صد ها نهاد و سازمان با نام های گوناگون و جذاب مانند « حقوق بشر ، نهاد های جامعه مدنی ، صلح و دموکراسی والآخر » جسد بوی ناک دموکراسی لبرال و حقوق بشر را حمل میکند با دریغ و درد که با گذشت هر روزی و با استخدام هزاران مشاور و کارشناس و تحلیل گرو دلال و توجیه گر و هزینه کردن هزاران میلیارد دالر هیچگاه به نتایج مطلوبی نخواهند رسید . میگویند " با مگس گش مگس را از پیشانی دوستان تان دور نه کنید" مگر ما برخلاف این اندرز متعالی میبینیم و حس می کنیم که ائتلاف جهانی ضد تروریسم با تظاهر بر دوستی با افغانان با توپ و تانک و پیشرفته ترین وسائل و ابزار جنگی یکجا با تروریست ها یا همان « مگس ها » ی مزاحم و گشونده ، کودکان و پیرمردان و پیر زنان ما را نیز به هلاکت میرسانند ؛ و نه تنها کودکان و پیرمردان ما را به خاک و خون می کشانند بلکه در بسیاری موارد و با شواهد موثقی که گاه گاهی به نشر میرسند سلاح و ابزار جنگی در اختیار همان آدم کشان و تروریست های معلوم الحالی قرار داده میشوند . و به قولی گاهی ما را به جنگی میبرند که سلاح و مهمات آن از یک زراد خانه است ! اما آنگاهی که فهمیدیم در جنگ علیه کسانی که آنها را می شناسیم و از یک تبار و قبیلله بشمار می آیم کشته می شویم و غارت میگردیم هیچکسی و نهاد حقیقی

و حقوقی تسلی مان نه می دهند و از ما دلجوئی نه میکنند ! اما با دریغ و تأسف فراوان که هرگاه لشکریانی به عزم شکار تروریستها بر مزارع متروک و خانه های گلین مان حمله میکنند و فرزندان و دلبندان ما را به خاک و خون کشانند آنگاه میدانیم که کشته شده گان و مجروحان ما به نزد نظامیان سرمایه دار و پادو های بومی آنها چقدر ارزشی دارند ؟ زیرا بلا وقفه کمیسیون باصلاحیتی از سوی مقام " ریأ " ست جمهوری اسلامی افغانستان ! تعیین شده وبا هزینه های گزاف " دالری " و اضافه تر از آنچه که به قربانیان چنین حوادث خونین اعطأ میگردد دلجوئی بعمل می آید .! مسخره ترین و در عین حال ترا ژدیک ترین گزارشی که از منابع موثقی بدست آورده ام آنجا و آنگاه است که برخی از کسانی که در مراکز و نهاد های دلجوئی از قربانیان چنین حوادث مشغول کار و معامله گری اند اگر بصورت تصادف کسی از همراهی و عضویت در هیئتی که غرض دلجویی و رساندن پیام آقای کرزی به مردمی که در نتیجه عملیات سربازان اسیب دیده اند نتواند حضور پیدا کند ، از آنجائیکه این خود بزرگترین منبع در آمد مالی بحساب می آید وی یعنی کارمندی که از اشتراک در هیأت باز مانده است به مرتبه دیگری به انتظار گذشته میشود و در نوبت بعدی هیأت را همراهی خواهد کرد . و جالب آن است که خون بهای یک شهروند افغانی که به اثر شلیک گلوله های سربازان خارجی به شهادت میرسند مبلغ یکصد هزار افغانی و کسانی که در نتیجه چنین عملیات جراحت برمیدارند مبلغ پنجاه هزار افغانی محاسبه گردیده است . و کمیسیون لشکرگونه ای که غرض انتقال این وجوه نقدی و ابراز چنین دلجویی های مکارانه از سوی آقای کرزی و ریاست ادارهء امور ریاست جمهوری گماشته میشود اقلأ پنجاه هزار دالر برآورد شده است . در چنین هنگامه ای است که باید سران نظام سرمایه داری مافیائی و پادوهای بومی شانرا مخاطب قرار داد و گفت : که وقتی انگیزه و نیتی که یک فرآیند اجتماعی و سیاسی برآن نهاده میشود محض « الله !! » بر مادیت و معادله « نصف لی و نصف لک » استوار باشد و تمامی استعداد های یک جامعه و نسل پر خاشاگر معاصر با داشتن فرهنگ تاریخی و باستانی اش ملعبهء منافع مادی گردد ، نباید برای ساختار یک کشور آزاد و مستقل که انسان باشنده آن بدون هرگونه تبعیض ، قومی ، مذهبی ، نژادی و غیره مظاهری از شرک و نفاق با فکرواندیشه آزاد خودی امید وار بود زیرا هرگز تمامی حقیقت نه میتواند در انحصار فرد یا گروهی خاصی باشد که دوری و جدائی افراد و گروه های برخاسته از بطن جامعه ما و هر جامعه دیگری موجب محرومیت هریکی از آنها از نظرات و اندیشه های دیگری ، تجربیات و جنبه های تکامل بخش اندیشه های او خواهد بود . زیرا وقتی کسی از دیگران دور میشود بی آنکه متوجه شود در هر قدم دری را بروی خویش می بندد و به همان میزان از درک حقیقت محروم می ماند بناً به قول دانشمندی باید اندیشه ها را به برخورد رویاروئی کشانند یا « اضربوا بعض الرأی علی بعض الرأی حتی یتولد منهما

الصلاح» یار زنده صحبت باقی 16 اکتوبر 2011